

# جمهوری اسلامی ایران و انتخابات ریاست جمهور آینده

کیومرث صابغی

وقتی خاتمی با رای ۲۰ میلیونی به ریاست جمهوری برگزیده شد و طرح اصلاح طلبی را پیش کشید، بی شک تلنگری بر شقیقه اصول گرایان وارد شد. نگرانی از اینکه شاید این انتخاب سر آغاز تحولی باشد،

آنان را به چند گروه بی خیال، وحشت زده و دلواپس تقسیم کرد. لکن خیلی زود، یعنی آن زمان که وی اعلام کرد، مردم ممنون برای انتخاب من و حالا همگی برای استراحت به خانه هایشان بروید و بدانید که من بیدارم، خیال وحشت زدگان و دلواپسان جناح اصول گرا هم راحت شد. زیرا دانستند که با این آگهی، خطر حضور و نقش مردم در پشتیبانی از اصلاح طلبی و بر خورد با آن رنگ باخت. تنها کاری که برای آنان باقی می ماند، چه گونه رقصان کردن این یک نفر بود که آن هم با توجه به تمام اعتقادات خاتمی مبنی بر اینکه راه "گفتمان تمدن ها" همانا ادامه راه طلایی "امام خمینی" است، اصول گرایان را اساساً از دست زدن به هر کاری که لازمه اش کشمکش و یا ایجاد تنش بود، باز داشت. چه که رئیس جمهور منتخب، خود با گلابی ها، غر زدن ها و کنایه های بی جان که "نمی گذارند من کاری انجام بدهم"، «من یک تدارکاتچی بیش نیستم»، عملاً هم اعلام ورشکستگی نمود و هم بر پیوند با کلیت ساختار جمهوری اسلامی و ایجاد راحتی خیال ولی فقیه تأکید ورزید. انعکاس این ورشکستگی را هنگام انتخابات سال ۸۸ مشاهده کردیم که اصول گرایان توانستند به عریان و با دریدگی و خونخواری، تلاش های مسالمت آمیز مردم برای باز تولید قول و قرارهای یک جامعه مدنی را در هم بشکنند. بر همین قرار بود که در انتخاب روحانی - نماینده مشترک نئو لیبرال های وطنی (رفسنجانی و اردوگاهش) و مدارا گرایان جدید که جایگزین اصلاح طلبان سابق شده بودند - دغدغه و وسواس زیادی به خرج ندادند. چه که از تجربه دوران خاتمی و سرنوشت همه نیرو های پشتیبانش، کوله باری بر پشت داشتند.

روحانی انتخاب شد و بررسی "کارنامه شش ماهه و یکساله ایشان" توسط مشتاقان وی، چه در داخل و چه در خارج، بار دیگر انعکاسی از "نا توانی" در انجام "کارها" بود. جالب اینکه در دوران خاتمی سخن از مردم و نبود تشکلات تاثیر گذار بیرون از سیستم می رفت و

عده ای نتیجه گیری می کردند که خاتمی تنها است و لذا کاری انجام شدنی نیست. اما در دوران روحانی، تعداد نمایندگان قابل شمارش طرفدار ایشان در مجلس و نیز توانمند شدن قطبی جدید از نتیجه پیوند دو رقیب سابق، خاتمی و رفسنجانی، که دستی در درون سیستم و در مراکز قدرت تاثیر گذار و نیز در تشکلات مدافع خود در خارج از کشور دارند، جایی برای بهانه "تنهایی روحانی" باقی نمی گذارد. همین جا برای آنان که به عنوان نمونه از موفقیت دولت ایشان در "حل مساله اتمی و عقد قراردادهای جدید با غرب نقل می آورند، باید گفت که صرفنظر از روند تاثیر گذاری نقش های بازیگر و نتیجه غایی آن مذاکرات، مشکل مردم ایران بمب اتم نیست. ۳۶ سال است که بختک دیکتاتوری مذهبی و شبخ ضد مردمی نظامی عقب گرا، امنیت فردی و اجتماعی، آزادی فکر و اندیشه و آینده نگری یک جامعه مدنی را مخدوش کرده و با ترویج و آموزش اجباری خرافات در عرصه های مختلف زندگی، گام های بلند در مسخ کردن فرهنگ ملتی بر داشته است.

## اما انتخابات آینده:

به گمان من به دو دلیل، شانس انتخاب دو باره روحانی بسیار قوی و بدون تنش خواهد بود.

یکم - چهار سال گذشته به اصول گرایان نشان داد که برای آنان، وحدت خاتمی - رفسنجانی، پیکمی بی خطر و شاید از جهاتی سودمند هم باشد زیرا با انتخاب نمایندگان آنان در دولت و مجلس، عملاً از نقش خطر رقابتی و ایجاد درد سر کاسته می گردد. به یاد بیآوریم که اخیراً رفسنجانی در مصاحبه یی از عشقش به خامنه ای سخن می گفت. در عین اینکه مردم هم با این تصور که نماینده آنان در درون سیستم است و اگر تقصیری هست، آنان نیز در آن شریکند، خود را بخشی از سیستم بدانند (ترفند خامنه ای مبنی بر اینکه حتی اگر مخالف هم هستید راء بدهید، بیان خواستاری مشروعیت همگانی بود).

به عنوان نمونه می توان از بی نیازی این دولت در ارائه و طرح هر گونه لایحه ترمیم اجتماعی در مجلس و از افزایش تعداد اعدام های دوران ریاست جمهوری حسن روحانی در قیاس با گذشته و از نقش فعال پور محمدی، وزیر دادگستری که امضایش در زیر احکام اعدام چندین هزار نفر از قربانیان سال های ۶۷ و ۶۸ حک شده است، در صدور فرمان مرگ و ایجاد صحنه های اعدام محلی که بر تماشاچیان آن روز بروز افزوده می شوند، نام برد.

دوم - چندی پیش وقتی خامنه ای، احمدی نژاد را از نامزدی ریاست

جمهوری منع کرد، در واقع پیامی سراسری صادر کرد و گفت که نه تنها مخالفتی اصولی با انتخاب روحانی ندارد ( اگر چه رقیبان ساختگی دیگری را هم به روی صحنه خواهند آورد)، بلکه به لحاظ اینکه با تشکیل اتحاد جدید، تنش‌ها تخفیف یافته‌اند و آقای رئیس‌جمهور هم هیچگونه گله‌مندی از اوضاع موجود ندارد، این وصلت را مبارک می‌دانیم.

ارزیابی آنان چندان هم دور از مصلحت نیست. با این وصلت، این رژیم نیست که زحمت و هزینه آرامش خود را می‌پردازد. این مردم هستند که با سپردن پرچم اعتراض و خواست‌های خود به نمایندگان دروغین خود، خاطر خامنه‌ای را آرام می‌بخشند.

با آنچه که در کارنامه ۳۶ سال گذشته نظام جمهوری اسلامی نقش یافته و نیز ارزیابی از "اعتدال و رستگار طلبی" نیروهای اصلاح طلب که مسیحای بخش امیدواران خارج از کشور نیز هستند، می‌توان به این نتیجه رسید که آرزوی اینکه رژیم روزی و آن هم به زودی از درون متلاشی شده و فرو بپاشد، آرزویی در نهایت اگر نه کودکانه، بسیار غیر سیاسی است.

سوال - چرا شوروی سابق فرو پاشید و ایران نه؟

پاسخ - شوروی سابق مملکتی (اتحادی از جماهیر نامیمون و غریبه از هم) چند ملیتی چند نژادی و با هویت‌های متفاوت، فقیر، بدون پیش‌بینی آینده سیاسی، اقتصادی ورشکسته و نیز نا توان در مقابل تحولات تکنولوژیکی و تکنیکی و مهم‌تر از همه حامل روانی پاشیده و پوسیده از استبدادی ایدئولوژیکی بود. ایدئولوژی که نسل‌های جدید کمتر رنگ تعلق بدان داشتند. در مقابل، رژیم ایران با توسل به مذهب و استفاده از ثروت تمام نشدنی منابع نفتی هم احساس فردی و هم ثروت مملکتی را به جهت بقای خود هدایت می‌کند. به یاد بیاورید که هیتلر توانست با بهبود بخشیدن به اوضاع اقتصادی آلمان، این کشور را نازی کند.

خط آخر - به گمان من تا زمانی که نظام جمهوری اسلامی باقی است، تحریم انتخابات نیز حکمی باقی است.

سپتامبر ۲۰۱۶

نظرات (1)

نوع نگاه ما به تحولات و شیوه تئوریزه کردن نقش و عمل ما (بعنوان اپوزیسیون) و به اشتراك گذاری ان با مردم ایا درست است؟

مهرداد فتحی

مطلب ناتمام هست اما ناتمام هم گویاست شاید ناهید خانم مخالفت کنند اما مایلم با شما به اشتراک بگذارم. مطلب را دوست گرامی آقای راستگونیا کمی بر آن افزودند آن را هم میگذارم به گمانم قابل بحث و طرح باشد. این مطلب ناتمام من هست بعد مطالعه مطلب آقای صابغی: "با سلام

البته که مطلب آقای صابغی "جمهوری اسلامی ایران و انتخابات ریاست جمهور آینده" منتشره در سایت جدل (ندای آزادی) يك نگرش و جهت اطلاع بوده اما از فرصت استفاده می کنم چند ملاحظه و نکته که در آن دیدم را با امید به توجه دوستان، می نویسم.

کلام، استدلال و در آخر حکم عدم شرکت در انتخابات رو درست و حاوی بخشی از واقعیت می دانم.

اما روح کلی حاکم بر نگرش را روح و محتوی توأم با پذیرش و حس شکست یافتم.

(خاطر جمعی رژیم از حرکت و روند سیاسی، پرشدن روزافزون میادین اعدام از تماشاچی، تحکیم رژیم با تزیغ خرافات با پول و ... )  
ته خواندن مطلب من خواننده که از قضا عمری در مصاف با دیکتاتوری مذهبی حاکم سر کردم از مطلب و رای نکته تحریم انتخابات یا بعدش باید بپذیرم و اضافه کنم شوروی سقوط کرد اما اخوند نه!  
بعد مقدمه بالا، تلاش می کنم کوتاه نقض و عکس مطلب فوق را فورموله بیان کنم.

- مبارزه مصاف دو نیروی متضاد و در اینجا رژیم با قدرتش (جهل و اتکایش به باند مرتجع و کار کشته، ثروت به کف آورده از نفت و .. و نیروی نظامی که از ترکیب سه تایی بالا قادر به نمایش و کشیدن خیل حقوق بگیران، منفعت بران و ... در میدان پیش روست) و نیروی مقابل مردم و مقاومت شان که در نیروی آگاه و اعتراضات و ... تبلور می یابد. نیروی دوم اساسا بر آگاهی و آگاهی بخشی و مردم ... استوار است.

در نوشتار آقای صابغی به گمان من فقط دیده های سطح اول مبنای تحلیل است.

می شود شکافت اما بگمانم هر يك از دوستان بیش از من اشراف دارند و کوتاه می کنم. يك کلام در سمت رژیم: جهل، ثروت به یغما بره و سرکوب

و در سمت ما: مردم و آگاهی و ترویج آن

- کشمکش درونی رژیم و کشمکش رژیم با اربابان سرمایه در دنیا وجه دیگر کم توجهی نگارنده است. تسلیم رژیم در جریان برجام يك تصمیم بی بازگشت است!

اگر برگردد چوب و اگر ادامه دهد آرام آرام اما با جان کندن تطبیق

و انکادریه شدن خود با جهان سرمایه است. انرا می توان در کلام رفسنجانی در کنار گذاشتن نیروی نظامی (بخوانیم کنار نهادن صدور بحران) دید.

کندی پیشرفت یا بنوعی توقف برجام، بالا گرفتن بحران سوریه و فرورفتن خودخواسته و بیشتر رژیم در آن وجه دیگر و مقدم این کشمکش با غرب است.

شاید برخی دوستان به پیشرفت های پوتین و پس رفت های دوران اوباما اشاره کنند اما قطعاً همه می دانیم که کلینتون بیاید و یا ترامپ و با هرافت و خیزی کشاکش رژیم با جهان به سوی تسلیم و اجرای برجام خواهد رفت.

- نکته مهمتر اما، مقاومت مردم در برابر حاکمیت است. آقای صابغی به گسترش خرافات و حضور روزافزون مردم در میادین اعدام و ... اشاره کردند و افزودند " این مردم هستند که با سپردن پرچم اعتراض و خواست های خود به نمایندگان دروغین خود، خاطر خامنه ای را آرام می بخشند."

و من امروز دسته های عزادار در تورنتو، المان و ... را هم اضافه می کنم!

اما این نگاه محو شدن در گستره تبلیغات هدفمند رژیم و هم پیمانان خارجی و لابی های مواجب بگیر از رژیم و از خارجی نیست؟

بر می گردم به موضوعی که دوستان آقای راستگونی چندی قبل اشاره کرد: او اثر مخرب و گسترش اصلاح طلبان را در نبود صدای موثر مخالفت و نیروی سرنگونی طلب در فضای مبارزه دانست. (نقل به مضمون) و به عدم وجود رسانه ای از این جنس اشاره کرد.

وقتی به مطلب آقای صابغی می نگرم و به نتیجه می نشینم. در يك کلام: شوروی ساقط شد اما اخوندها نه!

به مردم برگردم، گسترش دادخواهی ها که دیگر رژیم قادر به توقفش نیست: تلاش های روبه گسترش علیه اعدام رژیم را به عکس العمل وا می دارد: نظیر حبس ۱۶ ساله نرگس محمدی، کشتار به سبک ۶۷ در مورد هموطنان سنی

از نمونه های دیگر تلاش ها و مخالفت، عدم شرکت مردم يك شهر کردستان در میدان اعدام، تجمعات مستمر و روزافزون خانواده ها و مادران جلو زندان، اعتراضات روزافزون کارگری، تبدیل شدن کارناوال های مذهبی (عاشورا و ...) به تفریحگاه ها و فرصت های شبانه دختران و پسران که باید گفت حاوی هیچ جنبه مذهبی در بین جوانان نیست و ...

این لیست را می توان باز هم به آن افزود و چالش پیش رو رژیم با مردم و لاعلاجی این زخم چرکین بر پیکر مردم و میهن و بل بر پیکر خاورمیانه و جهان معاصر را برشمرد.

قصدم فقط توجه دادن به نوع نگاه به تحولات و شیوه تئوریزه کردن نقش و عمل ما (بعنوان اپوزیسیون) و به اشتراك گذاری ان با مردم می باشد. رژیم اخوندی در بسیاری جوانب با شوروی متفاوت است. این رژیم در سراسر حیاط پر تلاطمش روی ثبات ندیده و امروز نیز با ثبات نیست. سالهاست که طرحان اتاق فکر اخوندی بخصوص بخش اصلاح طلبش با تغییر واژه ها و تغییر واقعیت چنان وانمود می کنند که این مردم هستند که در انتخابات اثر می گذارند، هیچ مخالفتی موثر نیست و رژیم ماندگار است و سکوت گورستان حاکم است و ... تا انفعال و تسلیم را بگسترانند.